

نقد اباحیه از دیدگاه فقها و صوفیه

نویسنده: پوهندوی فضل الرحمن فقیهی

چکیده

اباحیه گروهی اند که خویشتن را از اهل عرفان و تصوف میخوانند؛ اما در واقع منحرفانی اند که به شبهه افتاده اند و با حق و حقیقت سر و کاری ندارند. اینان می اندیشند که بنده با تقرب به خداوند به حدی میرسد که از اوامر و نواهی شریعت استغنا مییابد و از فرمان و قید اوامر و نواهی معاف میگردد.

اندیشه اباحیه گری در طول زمان مورد نقد قرار گرفته است. نقد این اندیشه تنها کار فقها و اهل شریعت نبوده است؛ بلکه صوفیه با استقامت نیز از این مقوله تبراً جسته اند و این اندیشه و پیروان آن را به شدت مورد انتقاد قرار داده اند؛ به حدی که مانند فقها و متشرعان حتی به تکفیر دارنده گان چنین عقیده یی پرداخته اند. ترویج اباحت و اباحت گرایی در خلال

دورها از دیر باز تا دوره معاصر ادامه داشته و صدمه بزرگی را بر پیکر اهل عرفان و جامعه صوفیه وارد ساخته است. در این مقاله نقد و دیدگاه فقها و صوفیه در مورد این اندیشه و پیروان آن بررسی میشود.

کلید واژه گان: اباحت، اباحیه، فقها، عرفا، عرفان، شریعت.

مقدمه

تصوف و عرفان در اسلام سابقه دیرینه دارد و ریاضت صوفیه با استقامت برای تحصیل معرفت مورد تأیید بیشتر اندیشمندان بوده است. تصادم آراء و عقاید صوفیه با فقها، بیشتر از انحراف و به اشتباه افتادن یکی از این دو گروه به میان آمده است.

یکی از تفکرات مشکل ساز در حوزه تصوف و عرفان مذهب و مشرب اباحت یا اباحیه گرای است. در میان اهل تصوف گروهی دارای اندیشه اباحت اند که یک اندیشه انحرافی است و بدین مناسبت اباحیه نامیده شده اند. این اندیشه و صاحبان آن سخت در شکنجه نقد صوفیان با استقامت و فقها قرار گرفته اند. شماری از مردم معاصر به ویژه اهل مطالعه که از مبانی دینی و افکار عارفان با استقامت کمتر آگاهی دارند نیز با استدلال به برخی از آثار عرفانی سُکر مآبانه، طرز فکر اباحت را دنبال میکنند که در این برهه بی از زمان برای تحصیل کنندگان مبتدی مشکل آفرین خواهد شد.

این مقاله بر آن است تا به بررسی نقد اباحیه و نظرات فقها و اهل تصوف و عرفان در این مورد پردازد و در نتیجه پاسخی خواهد داد به این پرسشها که اباحت چیست و اباحیه کیستند و نگاه فقها و صوفیه نیز به این مقوله و طرز فکر چگونه است؟ و اهل مطالعه معاصر ما باید با این طرز فکر چگونه تعامل داشته باشند.

مفهوم اباحیه

اباحیه گروهی اند که به اصول شریعت الهی پایبندی ندارند و خویشتن را با استدلال

وصل به محبوب از قید و بند احکام شرع بی نیاز می‌پندارند و تنها به ترک آزار مردم اکتفا مینمایند که جزئی از مسایل دین است. این گروه به دلیل رسیدن به حق و حقیقت، به اباحت محرّمات شرعی عقیده دارند. در رد المختار که یکی از آثار معروف فقه احناف است در باره مصداق این نام آمده است که: «اباحی کسی است که به اباحت حرامها عقیده مند است؛ چیزی که عقیده زنادقه است». (ابن عابدین: ج ۴، ۲۴۳).

شماری از صاحب نظران بر این اند که: «اندیشه اباحیه است که میگویند عارف با مشاهده مشیت، تکالیف و ملامت در عدم انجام نواهی از وی ساقط میشود». (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۸، ۴۸)

در دایرة المعارف فقهی کویت آمده است که: «از جمله زندیقان اباحیه اند که به اباحت محرّمات اعتقاد دارند و می‌پندارند که اموال و ثروت میان همه مشترک است». (الموسوعة الكويتية، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۷۸)

با توجه به نگاه های دانشمندان نام اباحیه به گروهی اطلاق میشود که به بهانه وصل به محبوب حقیقی، خویشان را در قید و بند احکام شریعت پایبند نمیدانند و جایگاه خود را به حدی بالا و متعالی می‌شمارند که از پذیرش احکام شریعت الهی گویا مستغنی اند.

منشأ پیدایی

هر چند علت اصلی پیدایی اندیشه اباحیه، مانند سایر تفکرات ناسالم، همان عدم اطلاع یا نادرست فهمی آموزه های الهی و آسمانی است؛ اما ظاهراً معلوم میشود که اباحیه چنان با خیالات و توهمات و با غرور کاذب همراه اند که می‌پندارند به درجات بالایی از تقرّب و صفای باطن رسیده اند؛ چنان که دیگر به انجام عبادات نیازی نیست و دیگر آنان چنان به الله متعال تقرّب یافته اند که جایی برای قید و بندهای اوامر و نواهی باقی نمانده است. لاجرم آنان

به آیه کریمه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» پروردگارت را تا رسیدن به یقین عبادت نما». (الحجر: ۹۹) استدلال مینمایند و «یقین» را برخلاف مفسران عالم اسلام که مراد شان «مرگ» است به معنای «یقین و وصل به حق» توجیه و تأویل مینمایند.

ابو حسین ملطی در تألیفش به نام «البینة والرّد علی اهل الاهواء والبدع» میگوید: «از فرقه های بدعتگزار، گروهی از روحانیه هستند که پنداشته اند عشق خدا بر قلبها و هواها و اراده های شان غلبه آمده تا آنجا که این عشق، بیش از هرچیز دیگری بر آنان غلبه دارد و هرگاه چنین باشد؛ پس آنان نیز نزد خداوند همین منزلت را دارند و خداوند هم آنان را خلیل خویش یافته است؛ لذا دزدی، زنا و شرب خمر و همه موارد فحشا را از روی دوستی میان خود و آنان ... بر ایشان مباح داشته، آن گونه که مثلاً برای دوست رواست که بدون اجازه از مال دوست بر دارد.». (بدوی، ۱۳۷۵: ۹۴)

اهل شریعت و اباحیه

همچنان که پیشتر اشاره رفت، یکی از موارد نقد صوفیه توسط فقها، وجود اندیشه اباحیه گری بوده است. این اندیشه از آنجا که اصلاً با مبانی دین و شریعت الهی هیچ گونه سازگاری ندارد همه اهل شریعت اعم از فقها و اهل تفسیر و دیگران به رد آن پرداخته اند. ایشان ابراز نظر میکنند که حصول یقین نمیتواند ساقط کننده تکلیف عبادت باشد و عقل و نقل برخلاف چنین اندیشه ای است؛ یعنی، اینکه کشف و شهود و رسیدن به یقین در هر امری از امور، انسان را از عبادت حق بی نیاز نمیکرداند. اینک نخست به گونه خاص دیدگاه شماری از اهل تفسیر قرآن کریم در باره مقوله «یقین» که در آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» آمده که تمسک اباحیه بر آن است نقل میشود تا معلوم شود که این مقوله چه معنا و مفهومی را افاده مینماید.

اهل تفسیر و مقوله «یقین»

نخستین مفسر قرآن کریم ابن عباس در تفسیر آیه مذکور (ص ۲۲۰) میگوید: «یقین یعنی مرگ است؛ چرا مرگ یقین آور است»

محمد بن جریر طبری در بیان این آیه گفته است: «پروردگارت را عبادت کن تا مرگت فرا رسد؛ مرگی که واقعاً یقینی است» (الطبری، ۱۴۲۰: ج ۱۷، ۱۵۹)

امام فخر الدین رازی در تفسیر این آیه به ابن عباس اقتدا میکند و میگوید: «مراد از یقین همچنان که ابن عباس گفته است، مرگ است و مرگ یقین نامیده شده است؛ زیرا امری است که بدان یقین صورت گرفت و شکی وجود ندارد». (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۶۶)

قرطبی گفته است: «در این آیه این مفهوم وجود دارد که یقین، مرگ است. عمر بن عبد العزیز میگفت: من یقین شبیه به شکی را مانند یقین مردم به مرگ ندیده ام؛ زیرا با وجود یقین با آمدنش، بدان آمادگی نمیگیرند». (قرطبی، ۱۳۸۴: ج ۱۰، ۶۴)

علامه آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی با استدلال قوی و مستدل به رد اندیشه اباحیه پرداخته است و در این مورد میگوید:

«آنگاه که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به معراج و سفر اسراء رفتند، برای شان معارف و یقین بیش از اندازه حاصل شد، امور زیادی را به گونه حقیقی مشاهده کردند و بر آن حضرت انواع علوم و معارف فیضان شد، با آن هم ایشان تا آخرین لحظه از حیات خود از عبادت اهمال نورزیدند، از جاده عبادت و تکالیف شرعی لحظه‌یی انحراف نکردند و خود را از عبادت بی-نیاز ندانستند. لذا کسی که ذره‌یی از ایمان در دلش وجود داشته باشد، چنین اندیشه‌یی را در قلب و ضمیرش جای نمیدهد». (آلوسی: ج ۱۴، ۴۴۲)

وی در جای دیگر گفته است: «کسی که ذره‌یی از ایمان در دلش وجود داشته باشد به بی‌نیازی بنده از اوامر الهی و عدم پایبندی به شریعت قایل نمیشود. پیامبر اسلام تا حیات

داشتند خویشان را به تکالیف شریعت مقید میدانستند و مطیع بودند...» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۳۲۹)

علامه سید رشید رضا در تفسیر المنار گفته است: «عقیده به بی نیازی بنده از عبادات و طاعات، وارد آوردن فساد در دین است؛ به ویژه از کسانی که ادعای ولایت دارند...» (ج ۱۱، ۴۳۳)

بنا بر روایاتی که از اهل تفسیر نقل گردید، همه شان بر این اتفاق دارند که مراد از «یقین» در آیه مبارکه «مرگ» است؛ نه یقین اصطلاحی که ضد گمان است تا ساقط کننده عبادات و فرائض باشد. این در حالی است که برخی عملاً به رد اندیشه اباحیه پرداخته اند و آن را نادرست و خلاف آموزه های اسلام شمرده اند.

معنای یقین در احادیث نبوی

امام بخاری صحیح البخاری در تفسیر آیه مبارکه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (الحجر: ۹۹) از سالم بن عبدالله روایت کرده که «یقین عبارت از مرگ است». (ج ۶، ۸۲)

وی همچنان در حدیثی روایت کرده است که چون عثمان بن مظعون وفات نمود و زنی به نام ام العلاء بر سر جنازه اش در مورد وی گفت: «گواهی من این است که خداوند تو را مُکَرَّم داشته است» پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «تو چه میدانی که خداوند او را نواخته است؟» بعد از آن فرمودند: «أَمَّا هُوَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ جَاءَهُ الْيَقِينُ، وَاللَّهُ إِنِّي لَأَرْجُو لَهُ الْخَيْرَ، وَاللَّهُ مَا أَدْرِي وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ مَاذَا يُفْعَلُ بِي - این شخص که هست او را یقین (مرگ) آمده است و من خیر را برایش امیدوار هستم و سوگند به خدا که من، در حالی که رسول خدایم، نمیدانم با من چه خواهد شد» (بخاری: ج ۹، ۳۴)

ملاحظه میشود که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به جای مرگ برای کسی که وفات نموده بود واژه و اصطلاح «یقین» را استفاده کرده اند. این میرساند که «یقین» معنای مرگ را میدهد.

زنده گی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر مبنای احادیث نبوی بیانگر ابطال نظریه اباحیه است. امام مسلم از مغیره فرزند شعبه روایت میکند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چنان نماز میخواندند که پاهای شان ورم کرده بود، برای شان گفته شد: آیا خویشتن را به مشقت و تکلیف می اندازی؛ در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده ات را آمرزیده است؟ به پاسخ فرمودند: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» - آیا من بنده شکرگزار خداوند نباشم؟ (مسلم: ج ۴، ۲۱۷۱)

این دو حدیث و روایت، دو موضوع را بیان میدارد: نخست، اینکه «یقین» در آیه مبارکه معنای «مرگ» را افاده مینماید و دو دیگر اینکه هیچ کس حق ندارد خویش را از عبادات بی نیاز بداند و از اوامر و نواهی شرعی آزاد فکر کند. چنانکه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - با آن تقرب و مرتبه به حضور خداوند بزرگ و با وجود عصمت از گناه و با کسب مقام والا، هیچ گاه خود را از عبادت بی نیاز احساس نمیکردند.

فقها و اباحیه

علامه حصفکی از فقهای حنفی در اثر معروفش در المختار که از متون معروف فقه حنفی است اباحیه را معادل زندیق میدانند میگوید: «الدَّاعِي إِلَى الْإِلْحَادِ وَالْإِبَاحِي كَالزُّنْدِيقِ - دعوتگر به سوی الحاد و اباحیگری، مانند زندیق است». (ج ۴، ۲۴۳)

ابن عابدین شامی در حاشیه رد المحتار آورده است: «آنچه را بعضی از منسوبان به تصوف ادعا میکنند که گویا حال شان در معامله با خداوند به حدی رسیده است که از ایشان

نماز ساقط شده و نوشیدن شراب و انجام گناهان و خوردن هر مالی برای شان روا شده است، این چیزی است که من شکی در وجوب قتل آن ندارم؛ زیرا ضرر عظیمی را متوجه عقیده صحیح اسلامی میسازد و دروازه اباحت را به گونه یی باز میدارد که دیگر بسته نمیشود». (ج ۴، ۲۴۳)

در همین کتاب آمده است: «پيروان هوای نفسانی هنگامی که بدعت آنان به ظهور پیوست به گونه یی که موجب کفر بود، کشتن شان مباح است؛ اما اگر از مسلک شان توبه کردند و مسلمان شدند توبه شان پذیرفته میشود؛ جز اباحیه و ... و قرمطی و فلاسفۀ زندیق که به هیچ حالی توبۀ شان قبول نمیشود و بعد از توبه هم کشته میشوند؛ اما برخ علما گفته اند که توبۀ شان قبول میشود و قول ابی حنیفه هم همین است و رأی نیک است». (ابن عابدین: ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۳، ۱۹۹)

علامه ملا علی قاری هروی از متأخران حنفی در بارۀ اباحیه گفته است: «اباحیه که میپندارند، بنده در نهایت محبت، چنان به صفای قلب میرسند و از غفلت جدا میگردند و ایمان را بر کفر بر میگزینند که امر و نهی از وی ساقط میگردد و او را انجام گناه پروا ندارد. برخی دیگر از آنان میپندارند که عبادات ظاهری از وی ساقط شده و عبادتش تفکر و تحسین اخلاق باطن است، این اندیشه کفر و زندقه است و جهالت و الحاد دانسته شده است. برخی دانشمندان کشتن چنین فردی را از کشتن کافر بهتر و مقدمتر پنداشته اند». (قاری: ۱۸۳)

شهرستانی در «الملل و النحل» گفته است: «در هر امتی گروهی مانند اباحیه، مزدکیه و زنادقه وجود داشته که تشویش همان دین همین مردم بوده است و تنها همین گروه ها مردم را به فتنه انداخته اند». (ج ۲، ۴۱)

این بیانها و آراء میرسانند که بنده تا هنگامی که عاقل و بالغ باشد، تکالیف شرعی از وی ساقط نمیگردد و هیچ گاهی به مقامی نمیرسد که احکام و تکالیف ساقط گردد.

نظر صوفیه و اهل عرفان

هرچند در مواردی از افکار و اندیشه‌ها میان صوفیه و فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در موضوع مورد بحث، صوفیه و عارفان با استقامت نیز با فقها و اهل شریعت هم‌نوا اند، و به رد اندیشه اباحیه پرداخته اند و در باره آن نظر مثبت ندارند. جنید بغدادی معروف به سید الطایفه که از طبقه اول است به تقبیح اباحیگری اقدام می‌کند؛ و این میرساند که در وقت حیات وی نیز این مشرب فکری وجود داشته است. در رساله قشیریه نقل شده است که «کسی به نزدیک جنید آمد و گفت: از اهل معرفت گروهی اند که به ترک اعمال بگویند. جنید گفت: این به نزدیک من بزرگ است و آن کس که دزدی کند و زنا کند حال او نزدیک من نیکوتر از حال آن کس که این گوید... و اگر من به هزار سال بزم، از اعمال یک ذره کم نکنم».

(قشیری؛ ۵۴۶)

تمسک به شریعت الهی در ظاهر و باطن، امری است که همه اهل عرفان، جز گروهی که اباحیه اند بر آن تأکید دارند. مولانا در کتاب فیه مافیه می‌گوید: «اگر چه تعظیم در دل است، و لکن الظاهر عنوان الباطن... از تعظیم ظاهر و سر نهادن و به پا ایستادن معلوم می‌شود که در باطن چه تعظیمها دارند و چه گونه تعظیم می‌کنند حق را...». (بلخی، ۱۳۷۰: ۱۲).

مولانا جامی از عارفان نامدار هریوا زمین، از مذهب اباحیه دوری می‌جوید و با این طرز فکر می‌ستیزد. وی در سلسله الذهب مذهب اباحیگری را که بر اصل کم آزاری و عدم وابسته گی به حلال و حرام شرعی بنا شده زندقه و بی دین معرفی داشته است. وی همچنان کم آزاری و عدم پابندی اباحیه را که از اصول آنان است دیباجه و مقدمه کفر و خذلان برمی‌شمارد و می‌گوید:

ترک آزار کردن خواجه

دفتر کفر راست دیباجه

مُنْکَر آمد به پیش او معروف
 شد به منکر عنان او مصروف
 نفس محنت گریز راحت جوی
 داردش در ره اباحت روی
 شد یکی پیش او حلال و حرام
 می نیندیشد از نکال و وبال...
 از علامات عقل و دین عاری
 مذهبش حصر در کم آزاری
 ورد او از مباحیان کهن
 کس میازار و هرچه خواهی کن
 نسبت خود کند به درویشان
 دم زند از ارادت ایشان
 نیست درویشی این که زندقه است

نیست جمعیت اینکه تفرقه است (جامی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

وی حتی بی ادبی و عدم پایبندی به شریعت به عنوان ملامت را نیز ناپسند و نادرست
 میداند و در نفحات الانس (ص ۶۱) گفته است: «اکنون جماعتی اباحت و تهاون شرع و زندقه
 و بی ادبی و بی حرمتی پیش گرفته اند که ملامت است، ملامت نه آن بود که کسی به بی حرمتی
 شرع کاری کند تا او را ملامت کنند، ملامت آن بود که در کار حق سبحانه از خلق باک
 ندارد».

در عرفان اسلامی بر رد و نفی چنین اندیشه‌ی سخت تأکید صورت گرفته است. امام
 ربانی رحمه الله از نظریه پردازان حوزه تصوف و عرفان اسلامی در یکی از مکتوبات خود

(ج ۴، ص ۱۶۵) بنده را برای همیشه مکلف به شریعت و نیازمند به عبادت میدانند و میگویند: «کسی گمان نکند که عارفان را به عمل احتیاج نیست، عیاذاً بالله سبحانه، این خود عین الحاد و زندقه است؛ بلکه عارفان در اتیان اعمال بسان طالبان برابر اند و از اتیان اعمال هیچ کس را استغنا نیست».

وی بر اتباع شریعت در ظاهر و باطن تأکید کرده میگوید:

«تقرّب به خداوند جلّ جلاله و حصول مقامات و طی منازل چنان نیست که انسان را از انقیاد به شریعت و پیروی از کتاب و سنت معاف گرداند و بی نیاز سازد؛ زیرا هر چند تقرّب بیش گردد، یقین زیادت میگیرد و ازدیاد یقین نیازمندی به تعبّد را بیشتر میگرداند. بر این اساس، هر حکمی که شریعت را بر مبتدی است، همان حکم بر منتهی است. عامه مؤمنان و اخصّ و خواص از عارفان، در این معنی متساوی اند. متصوّفان خام و ملحدان بی‌سرا انجام در صدد آن اند که گردنهای خود را از ربنه شریعت بر آرند و احکام شرعیه را مخصوص به عوام دارند. خیال میکنند که خواص مکلف به معرفت اند و بس... میگویند که مقصود از اتیان شریعت حصول معرفت است و چون معرفت میسر شد، تکلیفات شرعیه ساقط گشت...؛ اما سخن طور دیگر است و بنده هیچ گاه از عبادت بی نیاز نیست. عبادت که منتهای آن در قرآن کریم یقین دانسته شده است، جمهور مفسران مراد از یقین موت را دانسته اند که منتهای این جهان است که مراد از آن آخر مدت حیات و زنده گی است». (امام ربانی: ج ۵، ۲۷).

نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله گفته آمد به دست می آید که همه اهل نظر و دانشمندان، اعم از فقها و صوفیه مشرب و مذهب اباحیه و اباحیگری را مردود میدانند. این مشرب و مذهب فکراً و عملاً با روح نصوص و مبانی شریعت الهی و فلسفه آفرینش بشر در تضاد است؛ چون مسلم است که حکمت آفرینش انسان، معرفت و عبادت آفریدگاری است که او را آفریده و همه

مصالح وجود و حیاتش به او تعلق دارد. بنابراین، اندیشه بی‌نیازی از عبادت و اینکه گویا بنده به مقامی از ولایت میرسد که از او تکالیف شرعی ساقط می‌گردد از شبهات شیطانی است که هیچ دلیل منصوص و معقول ندارد؛ بلکه با نصوص شرعی و با عملکرد و سنت رسول خدا منافات دارد.

بی‌نیازی از عبادت خود نمایانگر کبر و عُجب است که در همه شرایع مذمت شده و عقلاً درست نیست؛ زیرا بنده به هیچ وجه نمیتواند ادعا کند که در شناخت باری تعالی به آخرین درجه رسیده است؛ به دلیل اینکه عقل و خرد انسانی از دریافت کنه ذات حق تعالی ناتوان و عاجز است. بنابراین، ادعای دریافت یقین؛ بلکه حقیقت دریافت آن هیچ‌گاهی نمیتواند مُسقط تکالیف شریعت باشد. همچنان که التزام شریعت و عمل به معیار آن در نزد فقها از مهمترین موازین تقوا و دیانت است، در نزد صوفیه و اهل عرفان نیز از اصول مهم در طریق و سلوک دانسته میشود. بنابراین، در نگاه اینان نیز همانند فقها، بنده به هر مقامی از مقامات بلند تقرّب به پروردگار برسد، از عبادت مولایش بی‌نیاز نمی‌گردد؛ بلکه بیشتر احساس نیاز میکند و بلندترین مرتبه نیاز همان است که آن را فقر گفته‌اند. آیه کریمه: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) بیانگر ضرورت و نیاز به عبادت بنده تا هنگام مرگ است؛ زیرا «یقین» در آیه مذکور، برخلاف رأی فرقه «اباحیه» به معنای مرگ و موت است و بنده تا رسیدن موت نیازمند عبادت پروردگار است.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی. (۱۴۱۵ هـ). تفسیر روح

المعانی بیروت □ چاپ اول. ۱۵ جلد. دار الکتب العلمیه.

۳. ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحليم. (۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م). **مجموع الفتاوی**. تحقیق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم. مدینه منوره. مجمع ملک فهد برای طبع قرآن کریم.
۴. ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی. (۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م). **رد المختار علی الدر المختار** (جلد ۶). بیروت. چاپ دوم. دار الفکر.
۵. ابن عباس، عبد الله. (ب.ت.). **تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس**. (جمع و ترتیب مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی). لبنان. دار الکتب العلمیه.
۶. امام ربانی سرهندی، احمد بن عبد الاحد. (ب.ت.). **مکتوبات**. امرتسر. طبع مجددی.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲هـ). **صحیح البخاری**. تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر (جلد ۹). بیروت. دار طوق النجات.
۸. بدوی، عبد الرحمن. (۱۳۷۵هـ.ش). **تاریخ تصوّف اسلامی**. ترجمه محمود افتخار زاده. ایران. نشر معارف اسلامی.
۹. بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (ب.ت.). **فیه ما فیه**. تهران. چاپخانه سپهر.
۱۰. جامی، مولانا عبد الرحمن جامی. (۱۳۸۵). **سلسله الذهب**. به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران. اهورا.
۱۱. حصفکی، علاء الدین محمد بن علی بن محمد بن عبد الرحیم. (۱۴۱۲هـ/۱۹۹۲م). **الدر المختار شرح تنویر الأبصار للتمرتاشی** (جلد ۶). بروت. چاپ دوم. دار الفکر.
۱۲. الرازی، أبو عبد الله فخر الدین محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین التیمی. (۱۴۲۰هـ). **مفاتیح الغیب / التفسیر الکبیر**. بروت. چاپ سوم. دار إحياء التراث العربی.

١٣. رضا، محمد رشید. (١٤٢٠ هـ.ق). **تفسير المنار**. مكه مكرمه. مكتبة عباس احمد

الباز.

١٤. شهرستاني، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد. (ب.ت.). **الملل**

والنحل (٣ جلد). بيروت. مؤسسة الحلبي.

١٥. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملی. (١٤٢٠ هـ/

٢٠٠٠ م). **جامع البيان في تأويل القرآن**. تحقيق احمد محمد شاكر (٢٤ جزء). بيروت.

مؤسسة الرسالة.

١٦. قارى، ملا على. (ب.ت.). **شرح فقه اكبر**. پشاور. حقانيه.

١٧. القرطبي، أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري

الخزرجي. (١٣٨٤ هـ/ ١٩٦٤ م). **الجامع لأحكام القرآن / تفسير القرطبي**. تحقيق أحمد

البردوني وإبراهيم أطفيش. (٢٠ جلد). القاهرة. چاپ دوم. دار الكتب المصريه.

١٩. قشيري، عبدالكريم بن هوازن. (١٣٨١). **رسالة قشيره**. ترجمه ابوعلی حسن بن

احمد عثمانی. تهران. چاپ هفتم. انتشارات علمی و فرهنگی.

٢٠. القشیری النيسابوری، أبو الحسن مسلم بن الحجاج. (ب.ت.). **صحيح مسلم**.

تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي. (٥ جلد). بيروت. دار إحياء التراث العربی.

٢١. وزارت اوقاف كويت. (١٤٠٤ / ١٤٢٧ هـ). **الموسوعة الفقهية الكويتية** (٤٥ جزء).

كويت. چاپ دوم. دارالسلاسل.